



سیری در تفکر اندیشه‌های اقتصادی

مؤلفان:

دکتر ابراهیم گرجی
(استاد دانشگاه تهران)

دکتر ویدا ورهرامی
(مدرس دانشگاه)

۱۳۹۳

مدرسنامه	گرچی، ابراهیم، ۱۳۲۸.
عنوان و پدیدآور	میری در تفکرات و اندیشه‌های اقتصادی/تألیف: دکتر ابراهیم گرچی و دکتر ویدا وهرامی
مشخصات نشر	نور علم.
مشخصات ظاهری	۳۱۳ ص.
شابک	978-600-169-122-5
وبسایت فهرست‌نویسی	بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).
یادداشت	کتابنامه ص ۳۱۳-۳۰۳.
یادداشت	گرچی، ابراهیم، ۱۳۲۸، مؤلف.
یادداشت	وهرامی، ویدا، ۱۳۶۴، مؤلف.
موضوع	اقتصاد- تاریخ.
موضوع	مسئله- تطبیقی.
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۱ ۹۳ ص ۷۵ / گ۴ HB
رده‌بندی دیویی	۳۳۰/۰۹

نشر نور علم: تهران، چاپ اول - خرداد ۱۳۹۳ - ۱۲ فروردین - پلاک ۲۵۹ - ط ۴ - واحد ۸ - تلفن ۶۶۴۰۳۶۱۰
۰۹۱۲۳۳۳۴۲۲۹ noreelm.com

سیری در تفکرات و اندیشه‌های اقتصادی

تألیف: دکتر ابراهیم گرچی و دکتر ویدا وهرامی

ناشر: نور علم

شمارگان: ۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳

چاپ و صحافی: الغدیر

قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان

پخش در تهران: کتابیران - ۱۵ - ۶۶۵۶۶۵۱۱ پایگاه اینترنتی: www.noreelm.com
فروشی مستقیم در تهران: روبروی دانشگاه تهران کتابفروشی

موبایل کار: در صورت عدم دسترسی به کتابهای این انتشارات، از طریق تماس با شماره زیر
۰۹۱۲۳۳۳۴۲۲۹ کتابها با پست به تمام نقاط ایران ارسال می شود.

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار
۱۵	مقدمه
۳۱	فصل ۱ - آغاز علم اقتصاد
۳۱	۱-۱- مقدمه
۳۶	۱-۲- اقتصاد اثباتی و دستوری
۳۸	۱-۳- رنسانس و آغاز تفکر اقتصادی
۴۱	فصل ۲ - اقتصاد مدرن اولیه: مرکانتیلیست‌ها
۴۱	۲-۱- مقدمه
۴۲	۲-۲- اصول و عقاید مرکانتیلیسم‌ها (سوداگران)
۴۴	۲-۳- نیروی کار مولد و غیر مولد از دیدگاه سوداگرایان
۴۵	۲-۴- جمع‌بندی و حاشیه‌ها از دیدگاه سوداگرایان
۴۶	۲-۵- جمع‌بندی
۴۷	فصل ۳ - مکتب فیزیوکراسی
۴۷	۳-۱- مقدمه
۴۸	۳-۲- مبانی نظری فیزیوکرات‌ها
۵۲	۳-۳- نقش دولت در سیستم فیزیوکرات‌ها
۵۲	۳-۴- مهمترین اصول و عقاید فیزیوکرات‌ها
۵۴	۳-۵- جمع‌بندی از بحث فیزیوکرات‌ها
۵۵	فصل ۴ - مکتب کلاسیک‌ها I
۵۵	۴-۱- مقدمه
۵۸	۴-۲- کارهای عمده اسمیت
۶۶	۴-۳- جمع‌بندی
۶۷	فصل ۵ - مکتب کلاسیک‌ها II
۶۷	۵-۱- مقدمه
۷۰	۵-۲- ایدئولوژی کلاسیک‌ها
۷۰	۵-۳- مهمترین آرا و عقاید کلاسیک‌ها
۷۶	۵-۴- مکتب کلاسیک‌ها در یک نگاه
۷۹	۵-۵- ژان باتیسته سی (۱۷۶۷-۱۸۳۲)
۸۰	۵-۶- نظریه ارزش سی
۸۴	۵-۷- قانون سی
۸۶	۵-۸- دیدگاه کینز به قانون سی
۹۰	۵-۹- نظریه مفداری و چسبندگی دستمزدها
۹۱	۵-۱۰- عقاید بعضی دیگر از نظریه‌پردازان در این دوران

۹۴	۱۱-۵ سیستم‌بندی
۹۷	۱۲-۵ سینپور
۱۰۰	۱۳-۵ جمع‌بندی
۱۰۱	فصل ۶- کلاسیک‌های بدبین
۱۰۱	۱-۶ مقدمه
۱۰۱	۲-۶ نظریه جمعیت مالتوس
۱۰۳	۳-۶ تئوری رانت
۱۰۴	۴-۶ جمع‌بندی دیدگاه‌های مالتوس
۱۰۷	۵-۶ ریکاردو: (۱۷۷۲-۱۸۲۳)
۱۱۰	۶-۶ نظریه بازگشت نزولی و رانت
۱۱۱	۷-۶ تئوری ارزش مبادله و قیمت‌های نسبی
۱۱۳	۸-۶ نظریه بیکایی
۱۱۵	۹-۶ جیمز میل: (۱۸۰۶-۱۸۷۳)
۱۱۸	۱۰-۶ جمع‌بندی
۱۱۹	فصل ۷- مارکس و دیدگاه‌های او
۱۱۹	۱-۷ مقدمه
۱۱۹	۲-۷ مارکس
۱۲۴	۳-۷ روش تولید سرمایه‌داری و ارزش کار
۱۲۹	۴-۷ طرح تولید مجدد و بحران
۱۳۲	۵-۷ انقباض سرمایه و کاهش نرخ سود
۱۲۴	۶-۷ سوسیالیسم و انواع آن
۱۳۸	۷-۷ تئوری تاریخ مارکس
۱۴۱	۸-۷ قانون حرکت جامعه سرمایه‌داری
۱۴۲	۹-۷ تئوری استثمار
۱۴۹	۱۰-۷ ارزیابی دیدگاه‌های اقتصادی مارکس
۱۵۰	۱۱-۷ ضعف و انتقادات به مارکس
۱۵۲	۱۲-۷ جمع‌بندی
۱۵۳	فصل ۸- مکتب مارژینالیسم یا نئوکلاسیک
۱۵۳	۱-۸ عقاید اقتصاددانان مارژینالیسم
۱۶۱	۲-۸ ویلیام استانلی جونز
۱۶۳	۳-۸ کارل منگر و لئون والراس
۱۶۴	۴-۸ جمع‌بندی از انقلاب مارژینالیسم
۱۶۷	۵-۸ مهم‌ترین آرا و عقاید مکتب مارژینالیست‌ها
۱۶۹	۶-۸ تحولات پس از انقلاب اولیه مارژینالیست‌ها
۱۷۰	۷-۸ انتقادات به مکتب نئوکلاسیک

۱۷۲	۸-۸ مکتب نئو کلاسیکها، جدایی از رقابت کامل
۱۷۴	۸-۹ دیدگاههای چمبرلین و رابینسون
۱۷۵	۸-۱۰ تحولات اقتصادی بعد از مارشال
۱۷۷	۸-۱۱ کاربرد سیاستگذاری تحلیل ویکسل
۱۷۹	۸-۱۳ مکتب اتریش
۱۸۱	۸-۱۳ مکتب لوزان
۱۸۳	۸-۱۴ خلاصه و جمع بندی محوری اقتصاد نئوکلاسیک ها
۱۸۷	فصل ۹- مکتب ساختارگرایان آمریکایی و مکتب تاریخی آلمان
۱۸۷	۹-۱ مقدمه
۱۹۱	۹-۲ مهم ترین اصول و عقاید این دیدگاه
۱۹۹	۹-۳ بعضی توضیحات دیگر درباره مکتب تاریخی آلمان
۲۰۱	۹-۴ مکتب ساختارگرایان آمریکایی
۲۰۲	۹-۵ مکتب ساختارگرایان جدید
۲۰۲	۹-۶ جمع بندی
۲۰۳	فصل ۱۰- کینز و مکتب کینزی
۲۰۳	۱۰-۱ - مقدمه
۲۰۵	۱۰-۲ انقلاب کینز
۲۰۶	۱۰-۳ جنبه های مختلف انقلاب کینز
۲۱۱	۱۰-۴ سیستم کینزی
۲۱۳	۱۰-۵ مهم ترین آراء و عقاید کینز
۲۱۵	۱۰-۶ کینزی های کمبریج
۲۱۶	۱۰-۷ بعضی دیگر از کارهای کینزی های کمبریج
۲۱۹	۱۰-۸ کینز - نئوکلاسیک
۲۲۰	۱۰-۹ جمع بندی
۲۲۱	فصل ۱۱- تحولات پس از کینز
۲۲۱	۱۱-۱ مقدمه
۲۲۱	۱۱-۲ مدل ساموئلسن
۲۲۴	۱۱-۳ حالات پویا، نوسان و رشد اقتصادی
۲۲۴	۱۱-۴ نظریه اصل شتاب
۲۲۷	۱۱-۵ تئوری های توسعه و رشد اقتصادی
۲۲۷	۱۱-۶ الگوی رشد اقتصادی دومار
۲۳۱	۱۱-۷ الگوی رشد اقتصادی هارود
۲۳۴	۱۱-۸ نظریه رشد نئوکلاسیک
۲۳۶	۱۱-۹ معرفی مدل سولو
۲۴۱	۱۱-۱۰ اقتصادرفاه

۲۴۷	۱۱-۱۲- معیار پیهینه پارتو
۲۵۰	۱۱-۱۳- انتقادات وارد به معیار پارتو
۲۵۱	۱۱-۱۴- دیدگاههای کنت ارو درباره اقتصاد رفاه جدید
۲۵۶	۱۱-۱۵- دیدگاه شومپتر و نظریاتی درباره نوآوری ها و توسعه اقتصادی
۲۵۹	۱۱-۱۶- جمع بندی
۲۶۱	فصل ۱۲- مکتب پولیون مدرن (مکتب شیکاگو)
۲۶۱	۱۲-۱- مقدمه
۲۶۱	۱۲-۲- فلسفه سیاسی فریدمن
۲۶۶	۱۲-۳- انتقادات فریدمن به کینز و کینزی ها
۲۶۸	۱۲-۴- پولیون و یا پول گرایان
۲۷۱	۱۲-۵- مهم ترین اصول و عقاید مکتب شیکاگو
۲۷۹	۱۲-۶- دستاویزهای فریدمن
۲۸۰	۱۲-۷- جمع بندی
۲۸۱	فصل ۱۳- مکتب اقتصاد طرف عرضه
۲۸۱	۱۳-۱- مقدمه
۲۸۲	۱۳-۲- آرتور لفر
۲۸۲	۱۳-۳- پیشنهادات تنویر سرفراز
۲۸۴	۱۳-۴- جمع بندی
۲۸۵	فصل ۱۴- اقتصاد بعد از دهه ۱۹۷۰
۲۸۵	۱۴-۱- مقدمه
۲۸۶	۱۴-۲- کلاسیک های جدید
۲۹۱	۱۴-۳- کینزی های جدید
۲۹۳	۱۴-۴- جمع بندی
۲۹۵	فصل ۱۵- بعضی از دیدگاههای خارج از جریانات معاصر
۲۹۵	۱۵-۱- اقتصاد اطلاعات و تحقیقات
۲۹۷	۱۵-۲- دیدگاههای پروفیسور گری بکر
۳۰۳	منابع و مآخذ

پیشگفتار

مسائل و مشکلات اقتصادی و هم چنین تفکرات اقتصادی را می‌توان خیلی جلوتر از نیمه قرن ۱۸ یعنی زمانیکه آدام اسمیت کتاب ثروت ملل خود را به رشته تحریر درآورده، مبداء و سرمنشأ نگاه به اقتصاد بصورت مدرن و علم دانشگاهی شده است، مورد بررسی و مطمح قرار داد. ولی صحبت درباره مسائل و موضوعات قبل از قرن ۱۸ ممکن است ما را از محور اصلی بحث که بررسی تفکرات و در تعامل و تقابل قرار دادن دیدگاه‌های اقتصادی مدرن با قرن اخیر می‌باشد، به دور نگه دارد. به علاوه تمام مکاتب قابل بحث و مورد توجه در اقتصاد در این دو و نیم قرن است که فرم و شکل خاص مکتب را به خود گرفته‌اند.

البته در بین سالهای ۱۵۰۰ که مرگانتی پستها پا به عرصه وجود می‌گذارند، تا سال ۱۷۷۶ که کتاب ثروت ملل آدام اسمیت به عنوان بارگذار مکتب کلاسیکها به رشته تحریر در می‌آید، شرایط بسیار متفاوت و گوناگونی از زمان به زمان دیگر و از مکانی به مکان دیگر در کشورهای مختلف اروپایی که مهد دانش اقتصاد مدرن می‌باشند مشاهده می‌شود. معذالک خصوصیات و شرایط عمومی بوجود آمده در این دوره تفاوت قابل ملاحظه‌ای را با دوره‌های ما قبل خود بوجود آورده است. از جمله اینکه در دالات تجاری به سرعت در حال گسترش بوده، حوزه جغرافیایی فعالیتهای اقتصادی، میزان قابل توجهی گسترش یافته، اقتصاد پولی به میزان وسیعی جایگزین اقتصاد خودکفایی گشته، وحدت ملی کشورها گسترش یافته و اقتصادهای متحد ملی به عنوان نیروی مسلط پا به عرصه وجود گذاشته و بالاخره اینکه مکاتب مختلف اقتصادی که تفکرات سیستماتیک و واحدی را در اندیشه و شکل‌دهی سیاستگذاری نمایندگی می‌کردند، بوجود آمدند. البته، ناگفته نماند که، بسیاری بر این اعتقادند در طول تاریخ و در فرآیند زمان ایده‌هایی پیدا

می‌شوند که ظاهراً بنظر می‌رسد به نوعی در زمان‌های گذشته هم بیان شده بودند. این بدین معنی نیست که تاریخ به صورت دایره‌ای در گردش می‌یابد و ما داریم به نقطه‌ای برمی‌گردیم که در دوران گذشته در آنجا بوده‌ایم. بلکه در مقابل به نظر می‌رسد که دیدگاهها و عقاید اقتصادی بصورت مارپیچ در گردش می‌باشند. نظریه‌های اقتصادی و همچنین سیاستگذاری‌های اقتصادی غالباً شبیه همان چیزهایی هستند که در گذشته ارائه شده، ولی باید توجه داشت که آنها تحت شرایط بسیار متفاوت دیگری در حال بررسی می‌باشند. این تفاوت‌ها به همان اندازه تشابهات دارای اهمیت بوده و این ارزش را دارد که بدقت در حالت مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرند.

موضوع دیگری که لازم است اشاره شود این است که نوع سئوالات اقتصادی که برای گروهی از اقتصاددانان به رسمیت ممکن است برای گروه دیگری بی‌اهمیت جلوه دهد. به عنوان مثال، علمای علم اقتصاد در قرون وسطی اهمیت زیادی از نظر اخلاقی به گرفتن بهره از پول می‌دادند. ولی با گذشت زمان به نظر رسید که این مسئله دیگر اهمیت چندانی ندارد. در مقابل گروهی دیگر تفکرات تحت عنوان صرکانتی‌لیستها این سؤال را^۱ مطرح کردند که چگونه کشوری می‌تواند بیشترین طلا و نقره را جمع‌آوری نماید؟^۲ سپس اقتصاددانان کلاسیک بیشترین دغدغه دهه‌های شانزدهم و هجدهم این بود که چگونه می‌شود تولیدات را افزایش داد؟ در مقابل کینز و اقتصاددانان سده بیستم مسئله توجه دارد که چگونه اقتصاد بازار می‌تواند خود را از رکودهای طولانی و بی‌ثباتی‌های بالا رها سازد؟ ولی پولیون، در مقابل، به دنبال دلایل پیدایش تورم می‌باشند. ظاهراً سده بیستم به جهت شهرت یافتن و گسترش مجموعه‌ای از ایده‌ها و تفکرات اقتصادی، این مسائل را یا بایستی با احتیاجات تمام جامعه را برآورده کرده و یا اینکه حداقل برای بخشی از جامعه که می‌خواهد از آن دفاع نموده، آن را توسعه داده و آن نظریات را پیاده نماید، قابل قبول باشد.

^۱ از دید آنها داشتن طلا و نقره بیشتر به معنی داشتن ثروت و امکانات بیشتر و در نتیجه رفاه بیشتر خواهد بود. در این رابطه و در بخش مربوط به مرکانتیلیست‌ها توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد.

بسیاری از تئوری‌های اقتصادی اینگونه فرض می‌نمایند که منفعت شخصی فرد عامل اصلی و راهنمای مهم در فرآیند اقتصادی به حساب خواهد آمد. ولی در مقابل گروهی دیگر اشاره دارند که منفعت شخصی در شرایط هرج و مرج که افراد راه خود را که ممکن است بر خلاف راه بقیه جامعه باشد دنبال نمایند هیچ وقت حاصل نخواهد گشت. بلکه در مقابل، افراد توسط بازار، اجتماع، شرایط سیاسی جامعه و نیروهای اخلاقی مورد راهنمایی و هدایت قرار گرفته و در یک همکاری و تشریک مساعی با یکدیگر و در جهت سازمان‌دهی و نظم دادن یک رابطه کاری منطقی با جامعه است که می‌توانند به منافع شخصی خود دست یابند. بی‌شک، در نتیجه، ملاحظه می‌شود گروه‌های مختلفی در جامعه وجود داشته‌اند که هر کدام برنامه مخصوصی به خود را داشته و به دنبال منفعت مخصوص به خود بوده‌اند. لذا، به نظر می‌رسد، ما در اینجا با مجموعه افراد و جامعه‌ای سروکار داریم که شامل گروه‌های مختلفی از افراد می‌باشد که در صدد بسط و گسترش ایده‌ها و نظریات خود بوده که این ایده‌ها قسمتی بر اساس منافع شخصی‌شان شکل گرفته و قسمتی هم بر اساس سایر ملاحظات است که به آنها کمک می‌کند تا برداشت آنها از اینکه چگونه اقتصاد باید شکل و فرم گرفته و به نظم درآمده و بالاخره اینکه در چه مسیری باید به حرکت درآید را نشان خواهد داد.

از جمله چیزهای دیگر که می‌توان با مطالعه ایده‌ها و تئوریات اقتصادی مختلف و در تعامل و تقابل قرار دادن آنها بدست آورد این است که می‌توان فرآیند خلاقیت در این دانش را بهتر درک نمود. از این طریق می‌توان به بعضی از روش‌های بنیادین در جامعه‌شناسی دانش^۱ دست یافت. دانش اقتصاد شامل مجموعه‌ای از فرض، حقایق، عمومیت دادن‌ها^۲ و روش‌ها می‌باشد و لذا خیلی مشکل است بفهمیم چگونه مجموعه ایده‌های فعلی بسط و توسعه یافته بدون اینکه نخواهیم توجه نمائیم چگونه متفکرین با مسائل و مشکلات گذشته دست و پنجه نرم کرده‌اند. مقایسه و مقابله بین تفکرات اقتصادی گوناگون نشان خواهد داد که قدرت تجزیه و تحلیل مسائل اقتصادی در فرآیند

^۱ - Sociology of knowledge

^۲ - Generalizations

زمان، اگر نه همیشه، در جهت بهبود و پیشرفت تغییر و تحول می‌یابد. از جمله دستاورد دیگر این است که می‌توان از طریق وجود ضعف و نقصان‌های موجود در تئوری‌های گذشته درک و شناخت بهتری از تئوری‌های امروزی بدست آورد. در نتیجه، هدف از مطالعه این رشته این است که ببینیم چگونه تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی به اینجا و این مرحله از دانش رسیده است. درواقع ما بدون اطلاع از تاریخ علم اقتصاد و همچنین بدون اطلاع تلاش‌های عالمانه‌ای که برای فهم پدیده‌های اقتصادی در تجزیه و تحلیل علمی که جنبه‌های مختلف عقاید اقتصادی را مطرح می‌نمایند نمی‌توانیم اقتصاد را به درستی فهمیده و آن را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم.

رویه‌مرفته قبل توسط اینکه پس از پیدایش مکتب کلاسیک در ربع پایانی قرن ۱۸ چیزی بیش از یک دیدگاه کلاسیک، که براساس عدم دخالت دولت در امور اقتصاد و به تعادل رسیدن هر چه با اشتغال کامل اقتصاد بطور خود به خود را تجویز می‌نمود، نقش مسلط را بر عهده داشت، است. اگرچه پس از گذشت یک قرن یعنی در سال‌های ۱۸۷۰ اصلاحاتی در این مکتب وجود آمد و مکتب مارژینالیست‌ها و سپس نئوکلاسیک‌ها که در واقع بر اساس همان اصول اولیه کلاسیک‌ها و همراه با اصلاحاتی به ظهور رسید، ولی مکتب کلاسیک-نئوکلاسیک مکتب پیشگام در بین سالهای ۱۷۷۶ یعنی سال انتشار کتاب ثروت ملل تا ۱۹۳۶ یعنی زمان انتشار کتاب نظریه عمومی کینز بوده است. سپس، پس از وقوع بحران بزرگ در سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۰، انقلاب کینزی پا به عرصه وجود گذاشت. انقلاب کینزی، برخلاف مکتب کلاسیک-نئوکلاسیک دخالت دولت را در امور اقتصادی قویاً توصیه و تجویز نموده و بر این اعتقاد است که اگر اقتصاد بحال خود رها گردد هیچ‌گاه بصورت اتوماتیک و بخودی خود به تعادل و اشتغال کامل دست نخواهد یافت. پس از پیدایش انقلاب کینزی و پا به عرصه وجود گذاشتن اقتصاد مدرن تا اوایل سالهای ۱۹۷۰، پس از مناظرات جدال برانگیز بین این دو مکتب مهم و محوری، یک اجماع نظر پذیرفته شده کلی در اقتصاد و در حول و حوش مدل کینزی‌های سنتی تحت عنوان سنتز نئوکلاسیک‌ها وجود داشته است. ولی از اواخر این دهه بخاطر مشکلات موجود در مکتب کینزی‌ها و بخصوص بخاطر کم توجهی و یا اینکه

بهرتر بگوئیم بی‌توجهی آنها به زیربنای اقتصاد خرد، اقتصاد کینزی مواجه با بحران اساسی گشت.^۱

در نتیجه از اوایل دهه ۱۹۸۰ این روش متعارف پذیرفته شده بدو دلیل یکی تجربی و دیگری نظری، که در فصول آتی به اختصار از آنها یاد خواهد شد، دیگر مورد قبول اقتصاددانان واقع نشده و از این پس دیدگاههای متفاوتی پا به عرصه وجود گذاشته و در مناظر تئوریک با یکدیگر قرار گرفته که همچنان این مناظره در قالب مکاتب جدید ادامه یافته است. در نتیجه، مهمترین هدف این کتاب در تعامل و تقابل قراردادن این دیدگاهها با یکدیگر و از این طریق تلاش خواهد شد کاربردهای سیاستی این نقطه‌نظرات بر بحث و تجزیه و تحلیل گذاشته شده و در نهایت تا حد ممکن نگاه و افق دید نسبتاً جامعی از مسائل و مضامین اقتصاد ارائه گردد. بعلاوه چگونگی شکل‌گیری مکاتب جدید و ارتباط آنها با یکدیگر و سپس با مکاتب قدیمی مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. سپس مکاتب خواهد شد جهت‌گیری و تحولات قابل پیش‌بینی آینده در مکاتب اقتصاد مورد تجزیه و تحلیل و ارزیابی قرار گرفته و بطور خلاصه تلاش خواهد گشت تا ارزیابی شود که داخشی اقتصاد در کجا بوده، سپس به کجا رسیده و می‌الایره در آینده چه مسیر و جهتی را دنبال خواهد نمود. قابل توجه اینکه هدف اولیه و اساسی تحقیقات در اقتصاد، بنظر می‌رسد تا آنجاییکه ممکن است، تلاش برای بسط و توسعه جامع و قابل‌فهم در رابطه با راههای متفاوتی که اقتصاد شامل می‌نماید، و اینکه چگونه احتمالاً اقتصاد در مقابل سیاستهای بخصوص اتخاذ شده توسط کس‌العمل نشان خواهد داد و بالاخره چگونگی پاسخ به تنش‌های گوناگون بوجود آمده از سمت عرضه و تقاضا که باعث ایجاد عدم ثبات در اقتصاد خواهند شد، می‌باشد.

۱- مبانی نظریات اقتصاد کلان مدتی است با تأکید بر استدلال‌های نظریه اقتصاد خرد آغاز شده است. اگرچه تجزیه و تحلیل کلاسیکها در قرن ۱۹ بر این پایه استوار بوده ولی این روش تجزیه و تحلیل در دهه‌های اخیر با پیروی از روش تجزیه و تحلیل کینزی بدست فراموشی سپرده شده بود. ولی مجدداً در چهار دهه اخیر اقتصاددانان کلان سعی می‌کنند رفتار اقتصاد کلان را به رفتار واحدهای اقتصادی و انگیزه‌های آنان در بازارهای عوامل و محصول، پول و سرمایه ارتباط دهند. ولی هر مکتبی برای اثبات ادعای خود نوعی از مبانی خرد را برمی‌گزیند. لذا اختلاف نظرات اقتصاد کلان همراه با نظریات خرد متفاوتی بیان شده است.

تئوری‌های اقتصاد شامل مجموعه دیدگاه‌هایی درباره چگونگی عملکرد اقتصاد می‌باشد که اولاً در یک چارچوب منطقی و بصورت غالباً مدل سازمان یافته و ثانیاً پایه و اساسی را بنا نهاده که بر آن اساس سیاستگذاری‌های اقتصادی طراحی و اعمال خواهند گشت. ولی بهر حال مسئله‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که اقتصاددانان در این باره که کدام مدل برای اقتصاد درست‌تر بوده و مناسب‌تر عمل خواهد نمود اختلاف نظر داشته‌اند. در نتیجه اختلافات اساسی و بنیادین درباره نقش و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی در بین آنها پدیدار خواهد گشت. اما حقیقت مهم و غیرقابل انکاری که امروزه در بین اندیشمندان مورد قبول قرار گرفته این است که این اختلاف نظرات بوجود آمده در بین اقتصاددانان در نهایت منتج به پیدایش مکاتب جدیدی در چند دهه گذشته شده به گونه‌ای است که هر یک در نهایت یکی از آنها را بعنوان نظر و مکتب اساسی، محوری، جامع‌الشرایط و مسلط بر گرفته و بقیه را بدست فراموشی سپرد. بعبارت دیگر، بنظر می‌رسد که هیچکدام از آنها هنوز نتوانسته‌اند مورد پذیرش و یا عدم پذیرش وسیع و گسترده قرار گرفته، بدین صورت که یا بصورت صریح منتهی به ظهور و تأسیس مکتبی شده که مورد پذیرش عموم قرار گرفته و یا اینکه بطور کلی از صحنه خارج گشته و حذف گردد.

اگرچه بنظر می‌رسد دانش اقتصاد در خلال چند دهه گذشته با یک وضعیت و حالت بحرانی مواجه گشته و نمی‌توان انکار نمود که اختلاف نظر و ناهمخوانی بین مکاتب مختلف اقتصادی وجود ندارد، ولی همچنین باید اشاره داشت اقتصاددانان بیشتر درباره موضوعات تئوریک، شواهد آماری و انتخاب ابزار سیاستی دارای اختلاف نظر می‌باشند و نه درباره اهداف نهائی آن سیاست. همچنانکه فریدمن اشاره داشته است یک توافق عمومی در بین اقتصاددانان درباره اهداف مهم سیاست اقتصادی، بعنوان مثال، دستیابی به اشتغال بالا، رسیدن به ثبات قیمت‌ها و یا رشد اقتصادی وجود داشته ولی آن چیزی که باعث وجود اختلاف بین آنها شده این است که توافق خیلی جزئی راجع به نقشی را که ابزار گوناگون سیاستی می‌توانند بازی کرده و باید جهت دستیابی به اهداف متفاوت

اقتصادی بازی نمایند، وجود خواهد داشت. حال پس از ذکر نکات فوق اشاره می‌گردد که این کتاب شامل پنج بخش و پانزده فصل به شرح زیر می‌باشد:

پس از ارائه پیشگفتار، در فصل اول مفاهیم اقتصاد اثباتی و اقتصاد دستوری مطرح می‌شوند. در فصل دوم اصول و عقاید مکتب مرکانتیلیسم یا سوداگری مطرح می‌شود. سوداگران قائل به این مطلب بودند که عامل افزایش قدرت یک کشور انباشت فلزات گرانبه مثل طلا و نقره است. در فصل سوم مبانی نظری مکتب طبیعین مطرح می‌شود. پیروان این مکتب معتقدند که عدم‌مداخله دولت در اقتصاد لازم و ضروری است. در فصل چهارم مکتب بن‌عقاید آدلای اسمیت پایه‌گذار علم اقتصاد مطرح می‌شود. در فصل پنجم مهمترین آثار و عقاید مکتب کلاسیک‌ها که از زمان انتشار کتاب ثروت ملل اسمیت آغاز شد، مطرح می‌گردد. در این فصل قانون "سی" که پایه و اساس فلسفی دیدگاه کلاسیک‌ها را تشکیل می‌دهد معرفی می‌شود. پول به عنوان یکی از ابزارهای مهم تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی که تا نیمه ایام تا کنون مورد چالش نظری و تجربی اقتصاددانان مکاتب مختلف بوده است، در این فصل و از دیدگاه کلاسیک‌ها به بحث گذاشته شده و سپس در انتها مهمترین اصول و عقاید مکتب کلاسیک‌ها بصورت فهرست‌وار ارائه شده‌اند.

در فصل ششم، نظریات کلاسیک‌های بدبین یعنی مکتب چارلز ریکاردو، مالتوس و استوارت میل مورد بررسی قرار می‌گیرند. در فصل هفتم نظریات مکتب مارکس مطرح شده و سپس بعضی از دیدگاه‌های دیگر در این زمینه و در دنباله انتقادها آورده به آنها مورد بررسی قرار می‌گیرند. در فصل هشتم مکتب مارژینالیستها و یا نئوکلاسیک‌ها^۱ که در سالهای ۷۵-۱۸۷۰ توسط سه تن از اقتصاددانان به نامهای جونز، مگرو و والراس پایه‌گذاری شده‌اند، معرفی می‌گردد. اصل فایده و یا مطلوبیت جوهره اساسی تجزیه و تحلیل‌های این مکتب را به خود اختصاص داده است. قابل توجه اینکه بدین دلیل به این

^۱ البته تفاوتی بین مارژینالیست‌های اولیه و مکتب امروزی نئوکلاسیک‌ها وجود دارد و شاید بتوان دیدگاه نئوکلاسیک‌ها را به نوعی دیدگاه بسط داده شده و توسعه یافته مارژینالیست‌ها به شمار آورد. در این باره در فصول آتی با توضیحات بیشتری به این تفاوتها اشاره خواهد شد.

مکتب نئوکلاسیک گفته‌اند که آنها نهایتاً به همان نتایج لیبرال کلاسیکها رسیده و می‌توان گفت که به نوعی باعث احیاء عقاید آنها گشته‌اند. از طرف دیگر از آنجائیکه در مرکز توجه و تجزیه و تحلیل آنها اصل مطلوبیت نهایی و کاربرد آن در علم اقتصاد قرار داشت، لذا به آنها مکتب نهائیون هم اطلاق شده است. پس از پایان این فصل و در فصل نهم مکتب ساختارگرایان و مکتب تاریخی آلمان از آنجائیکه وجوه اشتراک زیادی با هم دارند مورد سوره توأمان ارائه شده‌اند. در این فصل پس از توضیح مختصر از چارچوب فکری این دو مکتب مهمترین اصول و عقاید آنها باقر هم بصورت فهرست‌وار ارائه شده‌اند. در فصل دهم از مکتب اقتصادی کینز صحبت به عمل آمده، مناظره کلاسیکها و کینزی‌ها به بحث و بررسی گشته شده و در دنباله مهتترین اصول و عقاید مکتب کینزی‌ها بیان شده‌اند و بالاخره در فصل نهم مکتب کینزی ارائه شده است. در فصل یازدهم، عقاید مطرح شده پس از کینز در تئوریه اصل شتاب، الگوهای رشد، مفاهیمی در اقتصاد رفاه مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل دوازدهم، فلسفه سیاسی فریدمن و انبذادات فریدمن به کینز مطرح می‌شود و در ادامه مکتب پولی مدرن و یا مکتب شیو کو معرفی می‌گردد. در واقع انقلاب کینزی یک همبستگی بین بازار پول و بازار کالا بوجود آورده که این در حقیقت به معنی رد دیدگاههای قانون سی و در نتیجه انکار و عدم پذیرش وضع دو بخشی بودن کلاسیکها بوده است. کینز و کینزی‌ها در مسیر تحقیق پیرامون علل بحرانهای اقتصادی و با رد قانون سی بدین نتیجه رسیدند که بیروز بحران زائیده نرساییهای دروئی نظام سرمایه‌داری می‌باشد که البته با رها کردن این نظام به حال خود بویوده است. در مقابل مکتب پولی شیکاگو برخلاف دیدگاههای کینزی‌ها بر این اعتقاد است که بروز بحران در نظام سرمایه‌داری فقط و فقط بخاطر موانع و قید و بندهایی است که توسط دولت انجام شده و مانع از عملکرد آزادانه قوانین نظام بازار شده و لذا اگر دولت دخالت نکرده و اقتصاد را به حال خود رها نماید سیستم به تعادل همراه با اشتغال کامل رسیده و هیچگونه نارسایی بوجود نخواهد آمد. در این فصل این دو دیدگاه به بحث گذاشته شده و مورد بررسی و چالش قرار گرفته‌اند.

در فصل سیزدهم، مکتب اقتصاد کلان طرف عرضه که بخصوص در سالهای دهه ۱۹۸۰ در اقتصاد غرب به نقطه اوج شهرت خود رسیده بود بررسی شده، بحث‌های محوری مانند "خصوصی سازی" و "مقررات زدایی" که اصول محوری و تم اساسی این مکتب را به خود اختصاص داده است به تفصیل به بحث و بررسی گذاشته شده‌اند. در ادامه و در فصل چهاردهم بحث اقتصاد پس از دهه ۱۹۷۰ مورد توجه قرار گرفته است. در این فصل از مکتب کلاسیک‌های جدید و کینزی‌های جدید صحبت خواهد شد. فرضیه انتظار عقلانی، شفافیت مداوم بازارها و فرضیه عرضه کل که اصول بنیادین این مکتب را تشکیل می‌دهد به بحث گذاشته شده و پس از ارزیابی از این فروض اساسی توصیه‌های سیاستی کلاسیک‌های جدید ارائه شده‌اند. در ادامه، اقتصاد کینزی‌های جدید که در واقع تکامل دیدگاه‌های اقتصاد کینزی بشمار می‌رود، بررسی شده است. پس از اینکه در دهه ۱۹۸۰ ردی اقتصاددانان کلاسیک‌های جدید بسیاری از جنبه‌های انقلاب کینزی را به زیر سؤال می‌برد، سپس در دهه ۱۹۸۰ میلادی کینزی‌های جدید پا به عرصه وجود گذاشته و درصدد پاسخ‌گویی به انتقادات کلاسیک‌های جدید برمی‌آیند. این مکتب در دو بخش چسبندگی‌های اسمی و چسبندگی‌های حقیقی تجزیه و تحلیل‌های خود را بنا نهاده و با ارائه دلایل گوناگون درصدد پاسخ‌گویی به ضعف‌های ایراد شده برآمده و در ادامه جصع‌بندی و توصیه‌های سیاستی خود را ارائه می‌دهد و بالاخره اینکه، در فصل پانزدهم بخشی تحت عنوان به بررسی دیدگاه‌های خارج از جریان‌ات متعارف پس از فروپاشی اجماع نظر کینزی‌ها (تحولات پس از دهه ۱۹۷۰) ارائه شده است. در این قسمت به دیدگاه‌های دو تن از اقتصاددانان برنده جایزه نوبل به جوزف استیگلیتز و گری بکر اشاره خواهد شد. گری بکر در زمینه‌های اقتصادی کار کرد که بیشتر در قلمرو مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بود و بدین سان توانست قلمرو مرزهای دانش اقتصاد را گسترش دهد.

مقدمه

بطور کلی می‌توان گفت که پس از انتشار کتاب ثروت ملل آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ تا بحال که بیش از دو و نیم قرن می‌گذرد دو دیدگاه عمومی و محوری درباره اقتصاد ارائه شده است. اولین دیدگاه اساسی در این زمینه به نظریات کلاسیکها برگشته که در آن بر کارایی اقتصاد مبتنی بر بازار و توانایی بازار در انتقال اطلاعات بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان تأکید دارد. به اعتقاد این مکتب عدم تعادل‌های ایجاد شده در اقتصاد طبیعی داده و چنانچه نیروهای بازار بتوانند با آزادی کامل عمل نمایند آنگاه در اقتصاد تعادل برقرار می‌گردد و به اشتغال کامل برقرار خواهد گشت. در حقیقت این دیدگاه با تأکید بر شفافیت بازار و تعادل قیمت معتقد است که با توجه به رفتار عقلایی واحدهای اقتصادی، اقتصاد در شرایط رقابت کامل همیشه در تعادل و در اشتغال کامل می‌باشد. زیرا که درآمدهای حاصل از اشتغال عوامل تولید، تقاضای کافی را برای بازار محصول فراهم ساخته و بدلیل انعطاف پذیری قیمتها، نه در بازار محصول مازاد عرضه و تقاضا و نه در بازار کار بیکاری به وجود خواهد آمد. به اشاره داشت که این دیدگاه امروزه توسط مکتب پولیون مدرن و بخصوص مکتب نئوکلاسیکهای جدید مورد حمایت قرار گرفته و آنها با ارائه فروض مختلف در صدد اثبات ادعای خود می‌باشند.

شاید بتوان اقتصاد کلاسیکها را در یک دوره زمانی به مدت دو قرن و از زمان پتی^۱ تا زمان مارکس^۲ در نظر گرفت که در آن اقتصاددانان جنبه‌ها، زوایا و برتریهای مهم و کلیدی جهت توضیح عملکرد یک اقتصاد مدرن را در قالب شرایط لازم برای تولید مجدد، افزایش مازاد محصول و انباشت سرمایه نگاه می‌کردند. توضیح و تبیین هماهنگ و منطقی از این موضوعات کلیدی برای اقتصاددانان ابتدا مستلزم توضیح نظریه ارزش و قیمت، نظریه تولید، نظریه انباشت ثروت و نظریه توزیع درآمد بوده که اهمیت تأکید بر

^۱ - Petty

^۲ - Marx

هر کدام از اینها در دیدگاههای مختلف متفاوت بوده است. به عنوان مثال، در حالیکه اسمیت در تجزیه و تحلیل‌های خود بر روی افزایش بازدهی و رشد تأکید داشته است، و قبل از او کنه بر روی نیاز به وجود یک تعادل و توازن در توسعه اقتصاد ملی تأکید داشته، در مقابل ریکاردو توجهات خود را بر روی مسئله توزیع (چه چیزی دستمزدها، سود و رانت را مشخص می‌نماید؟) معطوف نموده، و یا اینکه مالتوس بر روی رشد جمعیت و اثرات آن و همچنین بر روی تقاضای مؤثر تأکید داشته و بالاخره اینکه مالتوس میزان زیادی توجه خود را بر روی انباشت ثروت، استاندارد زندگی و توزیع معطوف نموده، و به نظر می‌رسد که بسیاری از این تجزیه و تحلیل‌ها جهت فهم مسائل و معضلات اقتصادی امروزی هم همچنان لازم و ضروری می‌باشند. همانطور که در بالا اشاره شد، ظاهر می‌شود که توسعه دانش اقتصاد دو مسیر کاملاً جداگانه و مشخص را طی نموده است.

الف - اولین آنها اقتصاد کلاسیکها می‌باشد که بطور کلی به جنبه‌های گوناگون نظریه تولید و توزیع، نظریه ارزش، قیمت، تقاضا، توضیح و تبیین طبیعت ثروت ملی و رشد سالانه آن بر حسب آن بخشی که به عنوان یک مازاد در دسترس می‌باشد و آن بخشی که، به عنوان هزینه‌های تولید، باید تخصیص داده شده تا تولید ملی و همچنین تولید مجدد صورت گیرد، نگاه کرده است. این نوع تجزیه و تحلیل از ابتدای عصر کلاسیکها تا دوران مارکس ادامه داشت. سپس در اواسط قرن نوزدهم این روش نگاه کلاسیکها به اقتصاد به آرامی بدست فراموشی سپرده شد. از این پس تأکید بیشتر بر روی بازار، مبادله، عرضه و تقاضا جایگزین دیدگاه اولیه که تولید، توزیع و مازاد را به عنوان کلید فهم اقتصاد میدانست، به عمل آمد.

اولین تلاش‌های انجام شده در این زمینه به کارهای استوارت میل مربوط می‌گردد. کارهای او به عنوان مقدمه‌ای برای انقلاب مارژینالیزم در علم اقتصاد به حساب می‌آید. در نتیجه مارژینالیزم کلید تجزیه و تحلیل توسعه اقتصاد مدرن به حساب آمده که منتج به شرایط امروزی تحت عنوان اقتصاد خرد گشته که همچنین در بسط و گسترش جنبه‌هایی از اقتصاد کلان هم تأثیر داشته و حتی بر روی انقلاب کینزی هم مؤثر واقع

شده است. ولی انقلاب کینزی با بازکردن مجدد درها بر روی تئوری رشد به عنوان بخشی از مطالعه محصول کل به صورت کلی و عمومی، مجدداً جنبه‌هایی از تجزیه و تحلیل کلاسیکها را در عصر جدید معرفی نمود. تفکرات اقتصادی امروزی، از جنبه‌های وسیع گوناگونی، نقطه‌نظرات کلاسیکهای سنتی و نقطه‌نظرات جدیدتر یعنی روش‌های مارشالیست را مورد بررسی و توجه قرار داده تا از این طریق بتواند به درک بهتری از اقتصادهای مدرن امروزی دست یابد.

تجربه‌های امروزی و مدرن در اقتصاد از سال ۱۸۵۰ تا اوایل سال‌های ۱۹۸۰ ادامه یافته است. در این دوره، دو قرن مربوط به اقتصاد کلاسیکها را می‌توان در فاصله بین سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۷۷۶، یعنی انتشار کتاب آدام اسمیت و سپس از ۱۷۷۶ تا ۱۸۷۰، یعنی انقلاب مارشالیسم، تقسیم‌بندی نمود. مهمترین محورها و موضوعاتی که در این دوره مورد توجه کلاسیکها قرار گرفت عبارتند از: ثروت، ارزش، قیمت، تولید، سرمایه، نیروی کار، سود، دستمزد و توزیع. این گونه طبقه‌بندی و تکامل تدریجی آنها در طول زمان اولین حلقه ارتباط جهت تعبیر و تفهیم شکل‌گیری و تغییرات در تئوری‌های اقتصادی را از اوایل دوران مرکانتیلیست تا دوران مارکس فراهم می‌نماید. نکته دوم بر لزوم توجه به طرق گوناگون که این مفاهیم توسط نمایندگان مختلف در ارتباط با یکدیگر قرار گرفته‌اند را تأکید می‌نماید.

مرکانتیلیست‌ها به نقش مبادله و جریان کالاها در آیدای ایجاد و خلق ثروت تأکید می‌نمودند. از طرف دیگر کنه و اسمیت قدرت تولید را به نسبت را که همان نیروی کار و سرمایه بود کشف نمودند. این دستاوردها انقلابی در تئوری ثروت به وجود آورد. باید توجه داشت که در طول قرن‌ها سرمایه همراه با ترکیب با نیروی کار عامل قطعی و اصلی رشد اقتصادی بوده است. پیشرفت تکنولوژی خودش را در انباشت

سرمایه نشان داده و انباشت سرمایه هم از سرمایه‌گذاری مجدد حاصل از سود که جزئی از مازاد اجتماعی^۱ است بدست خواهد آمد.

در اقتصاد سیاسی کلاسیکها تئوری ارزش، تئوری توزیع و تئوری ثروت قسمت‌هایی از اجزاء کلی بوده که در مجموع تصویری از نظریه رشد اقتصادی و فراوانی را بدست خواهد داد. در واقع می‌توان گفت که کنه همراه با اسمیت از بنیانگذاران اقتصاد سیاسی کلاسیکها به شمار آمده که بر اساس مفاهیم مازاد^۲ و تولید مجد^۳ تحلیل‌های خود را استوار نمودند. هم برای کنه و هم برای اسمیت علل پیدایش ثروت ملل مهم‌ترین مسائل تئوریک و بررسی بوده، و هر دوی آنها انباشت سرمایه و افزایش بهره‌وری نیروی کار را به عنوان منبع اصلی ثروت مورد توجه قرار داده بودند. مکتب فیزیوکراسی آخرین مرحله تحلیل‌های انتقادی را به دیدگاه مرکانتیلیست‌ها که معتقد بودند ثروت توسط فلزات گران بها ایجاد خواهد شد و اینکه داشتن تراز مبادلات تجاری مثبت تنها منبع ثروت ملل می‌باشد، انجام داده و آنرا مورد انتقاد قرار داده است. از نقطه نظر اسمیت ثروت توسط کالای ایجاد می‌شود و نه فلزات گران بها. و بطور کلی می‌باید گفت که آنها نتیجه فرآیند تولید^۴ به شمار آمده و به علاوه اینکه ثروت یک مفهوم جریانی^۵ بوده و تولید سالیانه^۶ اصطلاحی که توسط اسمیت مورد استفاده قرار گرفته است شبیه چیزی است که امروزه تحت نام GNP از آن یاد می‌شود.

به طور کلی اینکه، آدام اسمیت بر این اعتقاد بود جامعه انسانی قادر به حرکت به سمت مسیر پیشرفت بوده و در این مسیر بعضی از اصول اساسی را جزو داشته که این پیشرفت را آسان‌تر و راحت‌تر خواهد نمود. این اصول اساسی شامل اصول در طبیعت بشر^۷ همانند عشق به خود^۸، همدردی^۱ و مسلط بودن و اداره کردن خود بر یک طرف و

1 - Social Surplus

2 - Surplus

3 - Reproduction

4 - Productive Processes

5 - Flow Concept

6 - Annual Produce

7 - Principles in human nature

8 - Self love

و از طرف دیگر اصول موجود در طبیعت همانند دست نامرئی^۳ و مضافاً بر اینکه اصول موجود در رابطه بین بشر و طبیعت همانند تکنولوژی و تقسیم نیروی کار می‌باشد. ولی طریقه و روشی که این اصول در یک جامعه واقعی با هم ترکیب و تلفیق می‌گردند را نمی‌توان به سادگی پیش‌بینی نمود.

ب - در مقابل دیدگاه مهم دیگری در اقتصاد وجود داشته که توجه خود را به نارسایی‌های موجود در نظام سرمایه‌داری، بخصوص وجود عدم تعادل‌هایی از قبیل بیماری معطوف داشته و سعی نموده است که مسائل و مشکلات این نظام را تشریح نماید. شاید این مهم‌ترین کسی که در این رابطه تلاش نموده باشد جان مینارد کینز اقتصاددان معروف و معتبر انگلیسی بوده است.^۴ کینز کار کرد اقتصاد کلاسیک را زیر سؤال برده و مدعی شد که در اقتصاد چندین دام و مانع به صورت زیر وجود داشته که نمی‌گذارند اقتصاد آن‌گونه که کلاسیکها معتقد هستند عمل نماید. البته این دیدگاه محوری امروزه توسط مکتب کینزی جدید مورد توجه قرار گرفته است. رویهم‌رفته از سالهای ۱۹۸۰ به بعد این دو دیدگاه اساسی هستند که در برابر هم قرار گرفته و مناظرات و مجادلات بحث برانگیزی را بوجود آورده که همچنان و تا به امروز ادامه یافته است. ما در دنباله این کتاب و در فصول آتی این موضوعات را به تفصیل به بحث

1 - Sympathy

2 - Self command

3 - Invisible hand

^۴ - البته قبل از کینز هم اقتصاددانان دیگری مانند ویکسل و لرنر برای دولت نقش مهمی در اقتصاد قائل بودند. از جمله اینکه، در اوایل سالهای ۱۹۲۰، لرنر بیان نمود که اقتصاد مانند اتومبیلی می‌ماند که موتور جاده‌ای که پیچ‌هایی در هر طرفش وجود دارند در حال حرکت بوده ولی در ماشین هیچ‌گونه فرمانی وجود ندارد. بنابراین، ماشین پس از حرکت به یک طرف پیچ برخورد کرده، سپس تغییر جهت داده، برگشته و بطرف مقابل جاده رفته و به پیچ دیگر برخورد کرده و مجدداً ماشین به سمت دیگر هدایت خواهد گشت. به عبارت دیگر ماشین اقتصادی که بدون فرمان باشد همواره حرکت نوسانی و سیکلی را تجربه خواهد نمود. در نتیجه برای جلوگیری از ادوار تجاری، به عبارت دیگر جهت‌نهداری اقتصاد در یک مسیر یکنواخت و مداوم، جامعه بایستی اقتصاد را مجهز به فرمان بنماید. لذا او دخالت دولت را جهت تنظیم کردن اقتصاد لازم دانسته و در این مسیر ابزارهای اساسی مالی و پولی را جهت تنظیم و به نظم درآوردن و هماهنگ کردن اقتصاد توصیه می‌نماید.

خواهیم گذاشت. ولی در رابطه با دام‌هاییکه در بالا بدانها اشاره شد می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

الف - دام سرمایه‌گذاری: در بعضی از مواقع ممکن است که در بازار کار کمبود تقاضا برای نیروی کار وجود داشته باشد، زیرا بدلیل بدبینی‌های بنگاهها نسبت به آینده، سرمایه‌گذاری کمتری صورت می‌گیرد. در این حالت منحنی سرمایه‌گذاری و به همین صورت منحنی IS که تعادل را در بازار کالاها و خدمات نشان می‌دهد نسبت به نرخ بهره کاملاً بی‌کشش خواهند بود. در نتیجه تغییرات در نرخ بهره (کاهش در آن) هیچ‌گونه تأثیر بر روی سرمایه‌گذاری نداشته و لذا هیچ‌گونه افزایشی در سرمایه‌گذاری و به طبع آن محصول حقیقی بوجود نیامده و به میزان اشتغال اضافه نخواهد گشت. در همین راستا و در بازار حاصل از آنجاییکه مصرف تابعی از درآمد می‌باشد و سپس از آنجاییکه بیکاری بوجود آمده باعث کاهش درآمدها خواهد گشت، در نتیجه مصرف هم کاهش یافته و لذا مازاد عرضه کالاها و خدمات بوجود آمده که این خود بر شدت بیکاری خواهد افزود.

ب - دام نقدینگی: در بازار داراییها بدین همان بدبینی‌ها و در نتیجه احتمال وجود دام نقدینگی، تقاضای پول افزایش یافته و لذا افزایش بیشتر حجم پول نمی‌تواند هیچ‌گونه اثری بر روی نرخ بهره داشته و آن را کاملاً بی‌کشش نگه دارد. عبارت دیگر، نرخ بهره و به همین صورت منحنی LM که تعادل را در بازار پول نشان می‌دهد نسبت به افزایش حجم پول کاملاً بی‌کشش بوده و در نتیجه هیچ‌گونه افزایشی در سرمایه‌گذاری و به تبع آن تولید ناخالص ملی و اشتغال به وجود نیامده و احتمال باقی ماندن اقتصاد در حالت رکود همچنان تداوم خواهد یافت. لذا می‌بینیم که در سیستم فکری کینز کارکرد اقتصاد به صورت کلاسیکی دچار موانعی خواهد گشت.

در حقیقت کینز به جای این که مسئله بیکاری را در اقتصاد انکار نماید، معتقد بود که با مداخله دولت می‌توان این عدم تعادل‌های به وجود آمده را بر طرف کرده و بار دیگر اقتصاد را در مسیر کارایی و تعادل کلاسیکها هدایت نمود. به عبارت دیگر می‌توان گفت که کینز سعی نمود تا آنجا که امکان دارد با حداقل تغییرات لازم و ممکنه بتواند

نتایج کلاسیکها را بدست آورد. ساموئلسن این تلاش در اقتصاد را "سنتز نوکلاسیکها" نامیده است.^۱ کینز اقتصاددانان نوکلاسیک را به خاطر اعتماد به عدم مداخله دولت در بازار مورد انتقاد قرار داده و نشان داد که اقتصاد نمی‌تواند بدون دخالت دولت و بطور اتوماتیک به تعادل همراه با اشتغال کامل برسد.^۲

۱- لازم به توضیح است که کینز آنچه را که در علم اقتصاد به مکتب نوکلاسیک معروف است، ۵۰ سال قبل از وی در زمینه اقتصاد نظریاتی ارائه داده‌اند. مکتب کلاسیک نامیده است. باید اشاره نماییم که متفکرین مکتب کلاسیک از نظر تاریخی قبل از مکتب نوکلاسیک بوده و اعضای معروف آنها اقتصاددانانی مانند آدام اسمیت، دیوید ریکاردو، توماس رابرت مالتوس، جان باتیست سی و ... بوده‌اند. در مقابل نوکلاسیکها که همچنین نسل اولیه آنها به نهائون (Marginalists) معروف می‌باشند و اقتصاددانانی از قبیل استانی جونز، کارل منگر، آلفرد مارشال، آرتور سیسیل پیگو و لئون وراس در جمله طرفداران آن به حساب می‌آیند.

دوره کلاسیکها از سال ۱۷۷۶ تا سال ۱۹۳۰ یعنی از آدام اسمیت تا جان استوارت میل طول کشید. در این دوره تأکید آنان بر مسئله تخصیص و نظریه مکانیسم قیمت و مسئله مازاد و توزیع آن بین طبقات اجتماع بود. توجه خاص آنان بر سرمایه‌گذاری که موجب انبساط و مایه می‌شد از مسائل مرکزی مباحث کلاسیکها بود. از سال ۱۸۷۰ با ظهور مارژینالیستها که توجه اصلی خود را به "رفتار فرد" و تصمیم‌گیری بهینه متوجه ساختند مکتب مارژینالیستها و سپس بعدها با اصلاحاتی مکتب نوکلاسیک را آغاز به کار کرد. تفاوت اینان با کلاسیکها در همین مسئله بود که کلاسیکها به رفتار طبقات اجتماعی توجه می‌کردند ولی نوکلاسیکها به رفتار فرد توجه می‌نمودند. آخرین فرد از نوکلاسیکها تا سال ۱۹۳۰ آرتور سیسیل پیگو بوده است. در حقیقت تا سال ۱۹۳۰ نظریه اقتصاد کلان بخشی از نظریه اقتصادی بود، ولی از این سال به بعد با انتشار کتاب "نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول" اقتصاد کلان رسماً از نظریه اقتصادی تفکیک شده و مکتب‌بری جدید در این نظریه به وجود آمد.

۲- اصطلاح سنتز نوکلاسیکها به مجموعه‌ای از تجزیه و تحلیل‌های اقتصاد کلان می‌گویند که درصدد مشخص کردن سطح محصول، نرخ بهره و سطح قیمت‌ها (که شامل تغییرات آن یعنی سطح درآمد هم خواهد شد) می‌باشد. این تجزیه و تحلیل شامل عناصر زیر خواهد بود:

الف- تئوری تقاضای کل کینزی.

ب- تئوری عرضه کل مدل پایه‌ای «مدل اولیه کلاسیکی».

ج- تئوری‌ای که نشان می‌دهد چگونه قیمت‌ها در حالتی که تقاضای کل برابر عرضه کل نمی‌باشد، تعدیل خواهد گشت.

برابری عرضه کل با تقاضای کل حالت تعادلی سیستم نوکلاسیکها را نشان خواهد داد. از نقطه نظر نوکلاسیکها یک چنین حالتی تنها وضعیت مشاهده شده در اقتصاد نخواهد بود. مثلاً اگر ما تجزیه و تحلیل را با یک نرخ تورم داده شده شروع نماییم، اگر تقاضای کل بیشتر از عرضه کل باشد، در آنصورت تورم شتاب پیدا خواهد کرد و اگر تقاضای کل کمتر از عرضه کل باشد در آن حالت تورم کاهش خواهد یافت. لذا سطح واقعی محصول و نرخ تغییر واقعی قیمت‌ها از طریق فرآیند تعدیل دینامیکی پیچیده که در فصول بعد بدان اشاره خواهد شد، مشخص خواهد گشت.

صر واقع وقایع بوجود آمده در دوران بحران بزرگ سالهای ۳۳-۱۹۲۹ نشان داد که اقتصاد کلاسیک - نئوکلاسیک نتوانست توضیح منطقی در رابطه با وجود بیکاری در بلندمدت را ارائه دهد. اقتصاد کلاسیکها - نئوکلاسیکها فرض کرده بود که واحدهای تولیدی عقلایی فکر کرده و بازارها در بلندمدت شفاف بوده و در نتیجه اقتصاد تعادل همراه با اشتغال کامل را در بلندمدت تجربه خواهد نمود. در نتیجه بیکاری در دیدگاه کلاسیکها بیکاری اصطلاحی در کوتاه‌مدت بوده و یا اینکه اگر در بلندمدت بیکاری وجود داشته باشد اختیاری خواهد بود. ولی کینز این نظریه را مردود دانسته و با استفاده از تئوری تقاضای موثر خود شرایط تعادل همراه با وجود بیکاری را پیشنهاد نمود. در نتیجه، از نقطه نظر کینز، دل تعادل همراه با اشتغال کامل کلاسیکها تنها یکی از انواع مختلف حالات ممکن تعادلی می‌باشد که احتمال دارد به وقوع پیوندد.

اگرچه اقتصاد کلاسیک کینزی در ابتدا به خاطر بستن شکاف بین تجزیه و تحلیل اقتصادی از یکطرف و مسائل و شکلات دنیای واقعی یعنی بحران بزرگ از طرف دیگر مورد توجه ویژه قرار گرفت ولی پس از مدتی این دیدگاه جدید مورد انتقاد قرار گرفته، چیزی که تحت عنوان انقلاب ضد کینزی^۱ شهرت یافته است. اولین اعتراضات تحت این عنوان توسط لئون تیف بیان گشته که تئوری کینز را به عنوان یک حالت خاص که کارگران دچار خطای پولی خواهند گشت نگریسته و همچنین هیکس که این تئوری را یک حالت خاص که در آن اقتصاد وارد تعادلی نمی‌شود دانسته است. مشاهده نمود. از نقطه نظر هیکس، نظریه عمومی اشتغال کینز صرفاً اقتصاد دوران رکود خواهد بود. هم لئون تیف و هم هیکس بر این عقیده بودند که نظریه عمومی واقعی باید به عنوان یک نظریه تعادل عمومی مطرح گردد. این ضدانقلاب کینزی منجر به چیزی تحت عنوان اصطلاح "سنتز نئوکلاسیک" شده که بنوبه خود روش استاندارد کتاب‌های درسی اقتصاد گشت. اصل اساسی در وراپی سنتز نئوکلاسیک این بود که تجزیه و تحلیل کینزی از بیکاری را توضیح داده و راه‌حلهایی را پیشنهاد نماید. ولی به هر حال، زمانی که اشتغال کامل بدست آمد (به عنوان مثال، زمانی که ما به قسمت

^۱Keynesian Counter-revolution

عمودی منحنی عرضه کل رسیدیم)، تجزیه و تحلیل کلاسیکها از تخصیص منابع^۱، توزیع درآمد^۲ و رفاه اقتصادی^۳، تمام آنهایی که پایه و اساسشان در اقتصاد خرد می‌باشد، موضوعات مرتبط به حساب آمده و مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت. روش تجزیه و تحلیل نئوکلاسیکها روش مبتلا به و مرسوم در اقتصاد گشته که توسط کلاسیکها و کینزی‌ها مورد توجه قرار گرفت.

در نتیجه می‌توان بیان داشت که، سنتز نئوکلاسیکها تلاش برای آشتی دادن و وفق دادن این دو نظریه بوده است. این سنتز به میزان زیادی بر اساس مدل کلاسیکها بنا شده، همانند کلاسیکها فرض کرده است واحدها عقلایی فکر می‌کنند، ولی تفاوت آن با کلاسیکها این است که دستمزدها و قیمت‌ها ممکن است چسبنده باشند. ولی از آنجائیکه چسبندگی دستمزدها و قیمت‌ها در تجزیه و تحلیل کینزی از تعادل همراه با بیکاری، حیاتی نبوده است در نتیجه فرض پیشنهادی کینز را می‌توان به طبیعت کوتاه‌مدت آن خلاصه نموده و تفسیر کرد. در بلندمدت دستمزدها جهت ایجاد تعادل در بازار اشتغال تعدیل گشته و سطح قیمت جهت برقراری برابری بین تقاضای کل با یک سطح داده شده عرضه کل تعدیل گشته و قانون سی اعتبار خود را بدست خواهد آورد. شفاف شدن بازار کار از طریق تعدیل در دستمزدها که در این است که هیچ نقشی برای دولت در بلندمدت وجود نداشته ولی در کوتاه‌مدت سرچشمه‌ای می‌تواند با مدیریت در تقاضای کل تحت تأثیر قرار گیرد. ساموئلسن پیشنهاد نمود که دولت از طریق اثرگذاری بر روی تقاضای کل بایستی محصول و اشتغال را در سراسر بلندمدتشان نگه داشته و مانع از نوسان زیاده از حد آنها نسبت به روندشان گردد. این سیاست جهت کاهش عدم اطمینان برای سرمایه‌گذاران مطلوب بنظر میرسد.

حال برای تصمیم به اینکه چه نوع دخالتی باید توسط دولت صورت گیرد تجزیه و تحلیل‌های IS-LM مورد استفاده قرار گرفته تا اهمیت نسبی سیاستهای پولی و مالی مورد مقایسه قرار گیرند. در این چارچوب این مناظره در نهایت به شیب‌های نسبی این

^۱ - Resource allocation

^۲ - Income distribution

^۳ - Welfare economics

دو منحنی منتهی گشته، که این شیب‌ها بستگی به میزان و اهمیت چند پارامتر کشش‌ها، بخصوص کشش نرخ بهره‌ای تقاضا برای پول^۱ و همچنین کشش نرخ بهره‌ای تقاضای سرمایه‌گذاری^۲ بستگی خواهد داشت. یکی از توجهات مهم این سنتز این بوده است که با استفاده از روش اقتصادسنجی این کشش‌ها را تخمین بزنند. در نتیجه بنظر میرسد که سنتز نئوکلاسیکها بیشتر کاری آماری بوده است تا کاری تئوریکی. بسیاری از کارها تجربی نشان داده‌اند که جهت تثبیت اقتصاد مخارج دولتی باید مورد استفاده قرار گیرد. حمایت از دخالت دولت، با کارهای فیلیپس و ارائه منحنی فیلیپس و وجود رابطه‌ای منفی بین تورم و بیکاری به اثبات رسیده بود. از نقطه‌نظر این منحنی رابطه مبادله‌ای کو-مدن بین تورم و بیکاری وجود دارد. البته باید اضافه نمود که چارچوب اقتصادکینزی که به سنتز نئوکلاسیکها^۳ تجلی یافت تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در اقتصاد کلان موفق بوده است، توانست نقش مسلط خود را بازی نماید. ولی از این تاریخ به بعد با توجه به وقوع همزمان تورم و بیکاری، الگوهای کینتری که تا آن زمان با توجه به رابطه جانشینی بین تورم و بیکاری بر مبنای منحنی باثبات فیلیپس استوار بوده مورد انتقاد جدی قرار گرفت. در واقع اجماع نظری که تا این دوره بر اقتصاد حاکم بود به دو دلیل یکی تجربی و دیگری نظری از میان رفت. دلیل تجربی اینکه دیدگاه جامع نتوانست به نحو مناسبی نرخ فزاینده تورم و بیکاری سالهای دهه ۱۹۷۰ را تبیین نماید. در حقیقت در دهه ۱۹۷۰ بخاطر پیدایش پدیده همزمان بالا رفتن تورم که معروف به رکود تورمی^۴ گشت سیاست مدیریت در تقاضای کینزی کارایی را از دست داد. چرا که تا این دوره براساس منحنی فیلیپس و با استفاده از سیاست‌های تقاضای کینزی می‌توانستیم یک نوع رابطه مبادله‌ای را بین این دو معضل و مشکل منحنی بیکاری و تورم برقرار نماییم. بدین صورت، مثلاً اگر بیکاری و یا تورم بالایی را اقتصاد تجربه می‌کرد، با سیاست مدیریت تقاضا می‌توانستیم یکی را به قیمت افزایش دیگری کاهش داده یعنی یک نوع مبادله‌ای از این دو را تجربه نماییم. ولی از این پس بخاطر پیدایش

^۱ - Interest rate elasticity of money demand

^۲ - Interest rate elasticity of investment demand

^۳ - Stagnation+Inflation= Stagflation

مشکل رکود تورمی، این رابطه مبادله کارایی خود را از دست داده و سیاست مدیریت در تقاضای کینزی اثرگذاری خود را از دست داد. دلیل تئوریک اینکه شکاف میان اصول خرد و عملکرد اقتصاد کلان آنچنان عمیق بود که نمیشد منطقاً آن را پذیرفت.

در واقع برای حدود سه دهه پس از پایان جنگ دوم جهانی اقتصاد کینزی - به خصوص آنگونه که در سال ۱۹۳۷ در مقاله هیکس تحت عنوان "آقای کینز و کلاسها - یک تعبیر و تفسیر پیشنهادی" و در قالب مدل IS-LM تفسیر گشت، دیدگاه اقتصاد سنتی را به نمایش گذاشته بود. این اقتصاد سنتی نظریه قالب تمام کتابهای درسی را تشکیل داده و اساس بسیاری از بحثهای علمی در اقتصاد را، و به همین ترتیب بسیاری از مدلهای کلان سنجی به مقیاس بزرگ را، تشکیل داده که به میزان زیادی در توسعه سیاستهای بدانها تکیه کرده و از آنها استفاده می نمودند. ولی در اوایل دهه ۱۹۷۰ این روش دیگر نتوانست مورد استفاده قرار گرفته و از بین رفت. اگرچه اقتصاد کینزی همچنان همواره از طرفداران خود را دارد، ولی تعداد دیگری از مکاتب رقیب پا به عرصه وجود گذاشتند. در حالی که هیچکدام هنوز نتوانستند به طور کامل بر دیگر نظرات فائق آمده و مکتب بلا نزاع گردند ولی اقتصاد کینزی به عنوان تنها مکتب مسلط و پیشرو دیگر مطرح نمی باشد.

همانطوریکه در بالا اشاره شد، مجدداً توجه داده می شود که، تسلط اقتصاد کینزی به خاطر تلاقی دو عامل - یکی از نقطه نظر تئوریکی و دیگری از جنبه نظری و عملی - به پایان رسید. از نقطه نظر تئوریکی به خاطر ناخشنودی زیاد به سود آصده در بین اقتصاددانان و آنهم بدلیل عدم وجود بنیانهای خرد برای اقتصاد کلان داده است. از جمله اولین کسانی که به این انتقاد پرداخته اند می توان از لئون تیف نام برد. تیف بر اساس تئوری اقتصاد خرد استدلال نمود که بیکاری ناخواسته و غیرارادی در مدل کینزی ناهمخوانی با رفتار عقلایی کارگران خواهد داشت، و این عمل ممکن است به خاطر وجود خطای پولی، به وقوع پیوندد. البته قبل از آن هم هیکس استدلال نموده بود که عمده ترین مانع جهت پیشرفت تئوری پولی عدم موفقیت جهت ارائه پایه ای برای آن

در تئوری ارزش اقتصاد خرد^۱ بوده است. در نتیجه، هیکس در کتاب خود تحت عنوان ارزش و سرمایه^۲ که در سال ۱۹۳۹ منتشر نمود تلاش کرد تئوری اقتصاد خرد را به تعدادی از موضوعات اقتصاد کلان کینزی ارتباط داده و کاربردی نماید.

بعد از جنگ جهانی دوم، در همان زمانی که اقتصاد کینزی نقش مسلط خود را در محافل علمی بدست می‌آورد، تعدادی از اقتصاددانان شروع به تحقیق نموده تا بتوانند بنیادهای مورد تردید را برای روابط کلان اقتصادی بدست دهند. از جمله مهمترین مثال‌ها می‌توان از نظرات دور زندگی و درآمد دائمی مصرف نام برد که تلاش داشتند روابط مشاهده شده مصرف را از رفتار عقلایی افراد استخراج نمایند. مدل‌های اقتصاد کلانی که بر اساس این چارچوب اقتصاد خرد بنا شده‌اند منتج به شفافیت در بازار اشتغال گشته، بدون آنکه در تعادل هیچ بیکاری غیرارادی وجود نخواهد داشت. و به همین دلیل بود که چینگ بدین نتیجه رسید که، بنابراین، اقتصاد کینزی اقتصاد عدم تعادل خواهد بود.

رابرت کلاور برای تابع مصرف نیز به این نتیجه رسید. او استدلال نمود که تابع مصرف کینزی که مصرف را به درآمد جاری ارتباط می‌دهد سازگاری و همخوانی با تعادل عمومی نخواهد داشت. در تعادل عمومی، توزیع تنهایی افراد باید تنها تابعی از سطح قیمت‌ها بوده و نه درآمد جاری، زیرا که درآمد به واسطه فروش از قیمت‌های عامل^۳ و سایر عوامل قابل دسترس^۴ استخراج خواهد گشت. پس به جای آنکه به نظر می‌رسد که اقتصاد کینزی یک اقتصاد عدم تعادل باشد.

پس از انتشار مقاله فیلیپس و معرفی منحنی فیلیپس توسط اقتصاددانان سیاسی اقتصاددانان به سیاستگذاران بر اساس این منحنی بوده است. ولی متأسفانه در سال‌های دهه ۱۹۷۰ از آنجایی که نرخ تورم و بیکاری همزمان افزایش یافتند لذا به نظر رسید که منحنی فیلیپس کارایی خود را از دست داده باشد. فریدمن و فلیپس از اولین کسانی

^۱ - Microeconomic Value Theory

^۲ - Value and Capital

^۳ - Factor Prices

^۴ - Available endowments

بودند که بطور مستقل این مشکل را پیش‌بینی کردند. آنها استدلال نمودند که هیچ‌گونه رابطه مبادله بلندمدتی بین تورم و بیکاری وجود نخواهد داشت. بلکه در مقابل بیکاری به سمت شفافیت بازار خود^۱ به حرکت درآمده و بر خلاف نظر کینز بیکاری غیرداوطلبانه و یا غیراختیاری نخواهد بود. افزایش تورم می‌تواند نرخ بیکاری را فقط تا زمانی که مردم افزایش قیمت‌های مطلق را به جای افزایش قیمت‌های نسبی برای کالاها یا نیروی کار، که علاقمند به فروش آن هستند اشتباه گرفته باشند، کاهش داده و پایین نگه دارد. فریدمن - فلپس فرض کرده‌اند که در بلندمدت مردم قیمت‌های مطلق و نسبی را اشتباه گرفته و در نتیجه به درستی می‌توانند اثرات تورم را پیش‌بینی نمایند. البته از نقطه نظر آن دو بلندمدت ممکن است فاصله زمانی نسبتاً دوری در آینده بوده، در نتیجه هم‌اکنون است یک فضای دائمی برای کاهش موقتی بیکاری به قیمت تورم بیشتر وجود داشته باشد.^۲

انتظارات نقش حیاتی در استدلال فریدمن - فلپس داشته بدین معنی که هیچ‌گونه مبادله بلندمدتی بین تورم و بیکاری وجود نخواهد داشت. آنها فرض کرده‌اند که مردم انتظاراتشان از تورم آینده را بر اساس تورم گذشته به طریقی شکل و فرم داده که انتظاراتشان فقط به آرامی تبدیل به ارزش واقعی خواهد شد. چونکه مردم درباره تورم تا زمانی گول خورده و به اشتباه می‌افتند که انتظارات به واسطه نهایت با واقعیات منطبق گشته، و در نتیجه در این مدت یک رابطه مبادله کوتاه‌مدتی بین تورم و بیکاری وجود خواهد داشت. در نتیجه، در هم شکستن منحنی فیلیپس و پیش‌گویی‌های فریدمن - فلپس اقتصاد کلان را برای حمله همه‌جانبه رابرت لوکاس و سپس تورانیس سارجنت به دیدگاه جامع آماده ساخت. لوکاس به عنوان یکی از مهمترین و اصلی‌ترین پایه‌گذاران مکتب کلاسیک‌های جدید اظهار داشت که بسیاری از روابط تجربی که مدل‌های گسترده کلان سنجی را می‌سازد همانند منحنی فیلیپس به درستی بر اساس اصول اقتصاد خرد

^۱ - Market Clearing rate

^۲ - آنها بر مبنای اصول خرد بیان نمودند اگر سیاست‌گذاران بخواهند رابطه تجربی میان بیکاری را تغییر دهند، این رابطه به طور کلی از میان خواهد رفت. زیرا سطح تعادلی بیکاری به عرضه نیروی کار، تقاضا برای نیروی کار، زمان بهینه جستجو برای کار و دیگر موضوعات اقتصاد خرد بستگی داشته و نه به نرخ متوسط رشد حجم پول.

بنا نگر دیده‌اند. به ویژه تصمیماتی که اغلب متغیرهای کلان چون مصرف و سرمایه‌گذاری را مشخص می‌نمایند به نحو تعیین‌کننده‌ای به انتظارات نسبت به وضعیت آینده اقتصاد بستگی دارند. در نتیجه ملاحظه می‌شود که مهمترین ضعف الگوی کینزی این بوده است که بر مبنای اصول اقتصاد خرد مستحکمی بنا نشده است. به عبارت دیگر این الگوها به مسأله بهینه‌یابی از قبیل بهینه‌نمودن مطلوبیت واحدهای اقتصادی موجود در بازار مخدراً در بازار کار توجهی نداشته‌اند.^۱

لوکاس و کمی بعد سارجنت استدلال نمودند که اگر انتظارات مردم بصورت دائم و سیستماتیک باشد، به آنگونه که در فرضیه فریدمن - فلیس اشاره شده است - در نتیجه نمی‌توان آن‌ها را منطقی و یا عقلایی نامید. یک واحد منطقی از اشتباهات خود درس گرفته و لذا هیچ‌گاه اشتباه را بارها و بارها تکرار نخواهد نمود. سپس برای اینکه لوکاس و سارجنت این راه را بصورت مدل‌های اقتصادی بیان نمایند از تکنیک انتظارات عقلایی جان میوت استفاده نمودند. دیدگاه میوت این بود که، انتظارات در درون و چارچوب یک مدل "منطقی" هستند اما آنها همان پیش‌بینی‌های خود مدل باشند. در نتیجه دخالت دادن و تلفیق انتظارات عقلایی در تجزیه و تحلیل منحنی فلیس منتج به نتایج خیره‌کننده و تکان‌دهنده‌ای شد. بدین صورت، در حالی که یک افزایش غیرقابل انتظار در تورم همچنان همراه با کاهش بیکاری خواهد بود، افزایش قابل انتظار چنین نتیجه را نداده، و هر نوع تلاش سیستماتیک برای افزایش تورم تنها باعث ایجاد تورم انتظاری گشته و در نتیجه با ایجاد فعل و انفعال آگاهانه در سیاست‌گذاری اقتصادی نمی‌توان انتظار داشت که بیکاری کاهش یابد. این دیدگاه بدین جمع‌بندی رسیدند که سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بی‌اثر خواهند بود. در نتیجه این خود عامل مهم دیگر در سقوط و از بین رفتن اقتصاد کینزی سنتی گشت. قابل توجه اینکه بسیاری از اقتصاددانان بر این باورند که فرضیه انتظارات عقلایی رابطه تنگاتنگی با ایده و نظریه بازار شفاف دارد. به نظر می‌رسد که هر دوی آنها کاربردهای فرض بهینه‌یابی

^۱ - البته همانگونه که در فصول بعد خواهیم دید کینزی‌های جدید اغلب انتقادها را قبول کرده و در مقابل تلاش نمودند تا الگوهای خود را بر مبنای فروض جدید بنا نمایند.